

نقش فرهنگی - اجتماعی مدرسه رشديه در نهضت مشروطه

روح الله طاهرنیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹

چکیده:

یکی زمینه های فکری داخلی نهضت مشروطه مدارس بودند که از میان این مدارس می توان از مدرسه رشديه نام برد که بوسیله یکی از روشنفکران دوره قاجار یعنی میرزا حسن رشديه با تأثیر از روزنامه اختر در تبریز مدرسه ای به شیوه نوین تاسیس نمود که نقش مهمی را در آگاهی دادن به مردم در پیش از نهضت مشروطه داشت. وی در دوره قاجار جهت آگاهی بخشی به مردم با اشاعه معارف جدید خواستار حکومتی قانونی شد و در این راه با همکاری روشنفکران و فرهنگ دوستان زمان خود مبارزه سختی را با بیسوادى و استبداد حکومتی قاجار شروع نمود و در این راه تمام مصائب و مشکلات را تحمل نموده و در نهایت موفق شد. هدف از این پژوهش پرداختن به نقش فرهنگی - اجتماعی مدرسه رشديه در نهضت مشروطه است. سوال پژوهش این است که مدرسه رشديه چه نقشی در نهضت مشروطه داشت؟ روش تحقیق، از نوع تاریخی، توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه ای و بررسی اسناد است و در بررسی کتابخانه ای منابع دست اولی که راجع به مدرسه رشديه نوشته شده در اولویت هستند و اصلی ترین منابع تحقیق اند. یافته ها و نتایج پژوهش، نقش فرهنگی - اجتماعی مدرسه رشديه در آگاهی بخشی به مردم و همچنین نقش این مدرسه در نهضت مشروطه است.

واژگان اصلی: حکومت قاجار، نهضت مشروطه، مدرسه رشديه، میرزا حسن خان رشديه، معارف جدید.

مقدمه

از نخستین مدرسه ابتدایی جدید ایرانی، در سال ۱۲۶۷ ه.ش (۱۸۸۸م)، یعنی حدود ۶۰ سال پس از تأسیس اولین مدرسه هیأت‌های مذهبی خارجی، با همت یک ایرانی روشنفکر به نام میرزا حسن رشیدیه در تبریز تأسیس شد. وی که در سفرهای خود (به ویژه به بیروت و استانبول)، متوجه نقش نظام آموزشی جدید در پیشرفت و ترقی اجتماعی شده بود، در صدد برآمد تا خود این کار مهم را آغاز نماید، میرزا حسن رشیدیه یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که توانست با ترویج آموزش نوین، تحول بزرگی در نظام آموزشی کشور پدید آورد و بدین ترتیب برای همیشه، نام خود را در تاریخ آموزش و پرورش ایران جاودان نمود. میرزا حسن رشیدیه، نشر و توسعه فرهنگ را باعث بیداری و آگاهی مردم می‌دانست و بدون شک حق شایانی در ترویج آموزش نوین ایران داشت. آن روزهایی که مردم از نام مدرسه نفرت و واژه داشتند، وی از هیچ‌گونه توهینی نهراسید و شالوده‌های فرهنگ و بیداری مردم را در ایران زمین بنیان گذاشت و با احداث مدارس نوین در ایران مهم‌ترین تحولات فرهنگی را در کشور به وجود آورد. این اندیشمند فرهیخته که علم و فن را از اساسی‌ترین نیازهای مردم قلمداد می‌کرد و از هیچ کوششی در مسیر دستیابی به این مهم فروگذاری نمود.

نخستین مدارس جدید غیر دولتی در ایران، در اوایل سده سیزدهم شمسی، توسط هیأت‌های مذهبی اروپایی و امریکایی تأسیس شدند. این هیأت‌ها که معمولاً از سوی مراکز مذهبی آن کشورها به مناطق مسیحی نشین ایران اعزام می‌شدند، در کنار تبلیغات مذهبی به ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی نیز می‌پرداختند. ناصرالدین شاه در راه بازگشت از سومین سفر خود به اروپا، از مدرسه رشیدیه ایروان دیدن کرد و میرزا حسن را تشویق کرد تا مدرسه مشابهی در ایران تأسیس کند. گویا منظور اولیه شاه و همچنین تصور رشیدیه این بود که قرار است این مدرسه در تهران تأسیس شود اما شاه در مسیر بازگشت به ایران، به خاطر نگرانی از واکنش مخالفان، از تأسیس این مدرسه در تهران منصرف شد و رشیدیه را وادار کرد که نخست در تبریز کار خود را آغاز کند. به هر حال، رشیدیه در تبریز نخستین مدرسه خود را تأسیس کرد اما با مخالفت‌ها و مشکلاتی فزاینده‌ای مواجه شد تا جایی که مجبور شد برای ادامه کار خود به مشهد برود. او در مشهد نیز مدرسه‌ای تأسیس کرد اما در آنجا نیز با مشکلات مشابه تبریز مواجه شد. مدارس رشیدیه در هر دو شهر تبریز و مشهد توسط مخالفانش تعطیل و تخریب شدند. با وجود این، او دوباره به تبریز بازگشت و به رغم فشارهای مخالفان، کار خود را از سر گرفت. البته این بار تلاش‌های رشیدیه از سوی بخشی از مردم و همچنین

ولیعهد (مظفرالدین میرزا) و حتی برخی از رهبران مذهبی برخوردار بود. به هر تقدیر، مدرسه رشديه تبریز تا سال ۱۲۷۵ ه.ق دوام آورد و در طول فعالیت خود، صدها دانش آموز را با روش جدید آموزش داد.

جایگاه مدرسه رشديه در مقایسه با مدرسه های سنتی

در مورد جایگاه مدرسه رشديه در مقایسه با مدرسه های سنتی می توان گفت که محتوا، فضا و سبک آموزشی مدرسه رشديه و مدارس جدید با مکتب خانه ها تفاوت داشت. ۱. مدرسه رشديه و مدارس جدید از روش آموزشی استفاده می کردند که بر آموزش الفبا از طریق آواشناسی مبتنی بود. برخلاف بسیاری از مکتب خانه ها که شاگردان پس از ماه ها و سال ها آموزش تنها می توانستند متن های خاصی را بخوانند، در مدرسه رشديه و مدارس جدید شاگردان در ۶ ماه تا یک سال با توجه به روش هایی که آموخته بودند می توانستند هر متنی را بخوانند و بنویسند. ۲. مدرسه رشديه و مدارس جدید محتوایی را در برنامه های درسی عرضه می داشتند که در مکتب های سنتی وجود نداشت. دانش هایی چون علوم طبیعی، تاریخ، جغرافی، حساب و هندسه، زبان های اروپایی، فیزیک و شیمی. برنامه ی آموزشی مدارس جدید ترکیبی از موضوع های جدید در کنار برخی از درس های قدیمی چون ادبیات و قرآن بود که در مکتب خانه ها آموزش داده می شد. ۳. ابزارها و فضاهای آموزشی و تربیتی مدرسه رشديه و مدارس جدید با مکتب خانه ها متفاوت بود. مدرسه رشديه و مدارس جدید اغلب در ساختمان هایی تشکیل می شد که متفاوت از مکتب خانه بودند. به تدریج کتابهای درسی، میز و نیمکت ها، تخته سیاه، خط کش، نقشه ها و کره های جغرافیایی و اسکلت انسان و آزمایشگاهها نیز از ابزارهایی بودند که در مدرسه رشديه و مدارس جدید برای آموزش شاگردان استفاده می شد. این ابزارها در مکتبخانه ها وجود نداشت انجمن معارف (۱۳۱۵ق) نقش مهمی در برپایی اولین مدارس جدید مثل مدرسه رشديه در ایران داشت (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۸۲) مؤسسان این انجمن نقش تأسیسی، راهبری و نظارتی در برپایی اولین مدارس داشتند. (نظام نامه ی انجمن معارف، ۱۳۱۶ق) بانیان مدارس جدید و رشديه سبک تربیتی و محتوای آموزشی را عرضه می داشتند که جهت گیری سیاسی - اجتماعی خاصی را در شاگردان درونی می ساخت. برخی از مصلحان اجتماعی و سیاسی آن دوران باسوادى عمومى را دواى همه ی دردهای اجتماعی و سیاسی می دانستند. وجود مردمی باسواد به شکل مستقیم باعث نیرومندی و شکوفایی کشور می شود. در نتیجه

ملت بیش از دستگاه دولت در مرکز تلاش‌های مصلحان آموزشی قرار گرفت. آموزش به صورت هدفی ذاتی و در عین حال وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات گسترده درآمد. (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۶۳) برای مثال احتشام السلطنه «رئیس انجمن معارف» وضعیت آن دوران را این گونه مورد نقد قرار می‌دهد و بر ضرورت گسترش سواد عمومی تأکید می‌ورزد: علت العلل بدبختی این ملت جهل و بیسوادی عمومی مردم آن است. اگر این مردم از فراش حکومتی توسری می‌خورند و دم نمی‌زنند و والی و حاکم و نایب‌الحکومه‌ای را با تقدیم چند اشرفی طلا خلعت حکومت پوشیده حکم قتل افراد می‌دهد و دستور مصادره و ضبط اموال یک خانواده که حاصل زحمت و دسترنج چند ساله‌ی نسل گذشته‌ی ایشان است صادر می‌کند و هیچ‌کس صدایش در نمی‌آید به دلیل بیسوادی عمومی و عدم آگاهی ایشان از اوضاع جهان است (احتشام السلطنه، ۱۳۳۸: ۳۱۵) هدف سیاست‌گذاران مدارس جدید این بود که: می‌کوشیدند نیروهای اجتماعی تازه‌ای ایجاد کنند که پشتیبان اصلاحات سیاسی باشد. چنین نیرویی به ویژه در ایران وجود نداشت و تلاش اصلاحی همچنان متکی به شاه و دیوانیان بود و پشتوانه‌ی اجتماعی نداشت ... مدارس جدید برای برطرف کردن این مشکل در پی آموزش تعداد زیادی از شاگردان بودند که پشتیبان اصلاحات سیاسی اجتماعی باشند (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۲) (محمدی، ۱۳۹۹: ۴۱۷-۴۱۶)

نقش آموزش انتقادی معلمان به دانش‌آموزان در مدرسه رشديه

آموزش انتقادی در مدارس جدیدی مثل مدرسه رشديه باعث تربیت نیروهایی منتقد و معترض به وضع موجود دوره قاجار شد که این نیروها فعالانه در راستای تغییر سیاسی و اجتماعی آن دوره عمل نمودند. (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۹) مهارت خواندن و نوشتن در مدرسه رشديه به دلیل آموزش خاصی از الفبا سریع‌تر از مکتب‌خانه‌ها اتفاق می‌افتاد. شاگردان مدرسه رشديه برخلاف مکتب‌خانه‌ها می‌توانستند بعد از یکی دو سال به خوبی هر متنی را بخوانند و بنویسند (رشديه، ۱۳۳۲: ۵۶) این توانایی به آنها این امکان را می‌داد که علاوه بر کتابهای درسی، روزنامه و متن‌های غیردرسی را نیز بخوانند و با اوضاع و احوال مملکت‌شان و ممالک دیگر آشنا شوند. یکی از متن‌های درسی که بر گرایش انتقادی شاگردان مدرسه رشديه مؤثر بود کتاب تاریخ ایران و ممالک اروپایی بود (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۹) مطالعه‌ی این کتاب درسی اطلاعاتی را به شاگردان می‌داد که با سرگذشت تاریخی کشور خود و جوامع دیگر آشنا شوند. این شناخت به نوعی گرایش انتقادی به تاریخ کشورشان و حس علاقه‌مندی به ممالک متمدن آن

دوران منجر می شد. کتاب درسی دیگری که در مدرسه رشديه آموزش داده می شد کتاب جغرافيا بود. شاگردان مدرسه از طريق نقشه ها و استفاده از کره های جغرافیایی به موقعیت جغرافیایی کشورشان و کشورهای دیگر آگاه می شدند و از شرایط جغرافیایی جوامع دیگر اطلاع می یافتند. آشنایی با گذشته ی تاریخی و جغرافیایی ممالک دیگر خستی و بی طرف نبود، بلکه نوعی نگرش و گرایش انتقادی را در شاگردان مدرسه شکل می داد. شاگردان مدرسه رشديه با فراگیری دانشهایی چون تاریخ و جغرافيا نوعی آگاهی اجتماعی و تاریخی از جامعه ی خود و جوامع دیگر کسب می کردند و این آگاهی تاریخی و اجتماعی از یک سو سبب شکل گیری نوعی هویت ملی و احساسات میهنی در آنان می شد که تعهد و تعلق نسبت به وطن و میهن را در آنان تقویت می کرد. از سوی دیگر آشنایی با تاریخ و جغرافیای جوامع دیگر ناخودآگاه آنان را به مقایسه ی کشور خود با جوامع دیگر و به خصوص جوامع فرنگی یا به اصطلاح «تمدن» آن دوران سوق می داد. این مقایسه سبب نوعی احساس عقب ماندگی در خود و جامعه شان و برتری و پیشرفت جوامع دیگر به خصوص اروپا در آنان می شد. نتیجه ی این شناخت شکل گیری گرایش و نگرش انتقادی به وضعیت خود و خواست تغییر و اصلاح وضع موجود بود که در این خصوص در برخی از مواقع نیز بزرگان آن دوران در مدرسه رشديه حضور یافته و شاگردان مدرسه را به باسواد شدن، تغییر وضع موجود و همراه شدن با «کاروان تمدن» تشویق می نمودند. (ملک زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۰) معلمان مدرسه رشديه به نوعی منبع دانش و معارف جدید محسوب می شدند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۳۹۶) این معلمان نوعی نگرش انتقادی را نسبت به وضعیت حاکم در جامعه به شاگردان مدرسه منتقل می نمودند و در آنها خواست و اراده ای را برای تغییر و اصلاح وضع موجود زنده می ساختند. معلمان و بانیان مدرسه رشديه همواره شاگردان را به فراگیری سواد و دانش های جدید تشویق می نمودند تا از این طریق از تاریکی و جهالت زمانه ی خود بیرون آیند و روشنی و تمدن را برای جامعه به ارمغان بیاورند. (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۶) یکی دیگر از راههای افزایش آگاهی و به خصوص دانش سیاسی در میان شاگردان مدرسه رشديه توزیع برخی از روزنامه های انتقادی آن دوران در مدرسه بود. برخی از مدیران و معاونان مدرسه از روزنامه های آن زمان می خواستند که برای مدرسه شان روزنامه ارسال نمایند. (روزنامه ی تربیت، ش. ۳۶۶، ۱۳۱۴ق) (روزنامه ی تربیت، ش. ۳۶۹، ۱۳۱۴ق) مطالعه ی این روزنامه ها نقش بسیاری در افزایش آگاهی و جهت گیری های سیاسی شاگردان و معلمان مدرسه رشديه داشت. در برخی از این روزنامه ها به اقدامات سیاستمداران و شاهان اروپایی در اصلاحات سیاسی و ترقی و پیشرفت کشورشان اشاره شده و توصیه می شد که شاهان و

بزرگان کشوری و لشکری مملکت ایران نیز به فکر ترقی و پیشرفت رعایایشان باشند. برای مثال روزنامه‌ی تربیت به طور مکرر درباره‌ی نقش رهبران و پادشاهان روسیه، ژاپن، آلمان، فرانسه در ترقی ممالک شان می‌نویسد و یادآور می‌شود که دولتمردان ایرانی نیز می‌توانند در مسیر آنان حرکت کنند (روزنامه‌ی تربیت، ۱۳۱۳-۱۳۲۵ق) در برخی از شماره‌های همین روزنامه‌ها به تحلیل و توضیح علل ترقی جوامع اروپایی و فرنگی پرداخته شده است. (روزنامه‌ی تربیت، ش ۲۸، ۱۳۱۴-۱۳۲۴ق) فراگیری علوم جدید و تعامل با معلمان فرنگ رفته یا دارالفنون دیده و مطالعه‌ی روزنامه‌ها و کتاب‌های انتقادی و حتی شرکت در انجمنهای سری و مخفی آن دوران نوعی نگاه انتقادی در شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدرسه نسبت به وضع موجود شکل داده و خواست و اراده‌ای برای تغییر و اصلاح را در آنها زنده می‌ساخت. از دیگر اتفاقات مهمی که در حوزه‌ی آموزشی بر شکل‌گیری نهضت مشروطیت تأثیر مهمی داشت برپایی مدرسه‌ی سیاسی (۱۲۷۸ش) بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۴۰۲) که در تربیت شاگردانی با جهت‌گیری سیاسی نقش داشت. شاگردان این مدرسه در دوره‌ی اول دانش‌های مقدماتی را می‌آموختند و تکمیل می‌کردند و در دوره‌ی دوم معلومات سیاسی و اداری را فرا می‌گرفتند (پهلوان، ۱۳۸۳: ص ۹-۱۲) شاگردان این مدرسه علاوه بر تاریخ و جغرافیا و زبانهای خارجی آموزشهایی در زمینه‌ی حقوق بین‌الملل دریافت می‌کردند و با قوانین حقوقی و اداری جوامع دیگر آشنا می‌شدند. در حین این آشنایی ظاهراً معلمان این مدرسه، شاگردان را با حکومت‌های مشروطه نیز آشنا می‌ساختند و به مقایسه‌ی آن حکومت‌ها با حکومت جامعه‌ی ایران می‌پرداختند. در درس حقوق بین‌الملل شاگردان مدرسه‌ی سیاسی با تاریخ جوامع اروپایی و تلاش آنها برای مشروطه ساختن حکومت‌های شان نیز آشنا می‌شدند؛ (مستوفی، ۱۳۴۳: ۷۶) (محمدی، ۱۳۹۹: ۴۱۷-۴۱۶)

نخستین جرقه‌های تاسیس مدرسه رشديه

تاسیس مدارس در ایران دوره‌ی قاجار مانند دیگر فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی این دوره نتیجه شکست‌ها و ناکامی‌های ایرانیان در نبرد با مشکلاتی بود که در دوره قاجار به وقوع پیوست. پیشینه تاسیس مدارس نوین به دوره صدارت امیر کبیر و تاسیس دارالفنون بر می‌گردد که وی معتقد بود که دارالفنون بر استقلال ایران در برابر اروپا خواهد افزود و ایرانی را مجهز به لوازم و منطقی خواهد نمود که خود، اداره کشور را بر عهده گیرد. دارالفنون نشان‌دهنده‌ی تنگناهای اصلاحات بنیادی در ایران بود که برای اولین بار در نتیجه برنامه اصلاحی نظام جدید عباس میرزا آشکار

شد. مهمترین و اصلی ترین هدف امیرکبیر از تاسیس دارالفنون، تربیت یک کادر دولتی به منظور کمک به افزایش قدرت دولت و سلطنت و در نتیجه تقویت ایران و حفظ آن در برابر تهاجم بیگانه بود. بنابر این دارالفنون و بعدها دیگر نهادهای آموزشی در ایران، علاوه بر آنکه با مخالفت کشورهای خارجی مواجه شد، دشمنان داخلی را نیز در برابر خود تقویت کرد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱۳۱۶)

با نگاهی گذرا به وضع تعلیم و تربیت این دوره که تنها مختص به مکتب خانه ها بود مشخص می شود که وضع تعلیم و تربیت به دلیل عدم اطلاع معلمان این مکتب خانه ها از ساده ترین روشهای تعلیم و تربیت و رفتار خشونت آمیزشان با کودکان تاسف آور بود. در چنین اوضاع و احوال تاسف آور فرهنگی کشور بود که «میرزا حسن رشدیه تبریزی» قد مردانگی برافراشت و با شیوه نوینی به اصلاح وضع تعلیم و تربیت پرداخت. (امین سبحانی، ۱۳۳۷: ۱/۴۳) وی شخصیتی بود که از همان جوانی به خواندن روزنامه ها و مجلات ممنوعه که در خارج از کشور چاپ می شدند، علاقه داشت و مطالب چاپ شده در آنها را دنبال می نمود در آن زمان سه روزنامه فارسی حبل المتین در کلکته هندوستان و اختر و ثریا در اسلامبول عثمانی (ترکیه امروز) در خارج ایران منتشر می شد. بعدها روزنامه چهره نمایی مصر هم بر آنها افزوده شد. برخی از شماره های روزنامه های اختر، ثریا و حبل المتین به طور پنهانی از خارج کشور به تبریز می رسید و میرزا حسن آنها را مطالعه می کرد در یکی از شماره های ثریا نوشته بود: «در اروپا از هر هزار نفر، یک نفر بی سواد است و در ایران از هر هزار نفر، یک نفر باسواد و این از بدی اصول تعلیم است.» (رشدیه، ۱۳۷۰: ۲۰) این مقاله تاثیر عمیقی بر روحیه رشدیه گذاشت و انقلابی در افکار وی پدید آورد. به طوری که تصمیم گرفت به بیروت برود و در این شهر که انگلیسی ها و فرانسوی ها، دارالمعلمین باز کرده بودند، مقدمات رسیدن به آرزوی دیرینه اش را که اصلاح اصول تعلیم و تربیت بود، فراهم کند. در حقیقت مطالعه چنین نشریاتی بود که سبب شد تا میرزا حسن ضرورت سوادآموزی را درک کند. در واقع آشنایی با روزنامه اختر و ثریا که در آن ها جشن سی امین سال تأسیس دارالمعلمین بیروت چاپ شده بود، میرزا حسن را مصمم نمود که برای تحصیل به دارالمعلمین بیروت برود. تحصیل میرزا حسن رشدیه در بیروت دو سال تمام طول کشید، پس از فارغ التحصیل شدن از مرکز تربیت معلم بیروت روانه اسلامبول پایتخت عثمانی شد. او از شیوه کار مدارس جدید در اسلامبول مطالب بسیار شنیده بود و اکنون قصد داشت که از آن مدارس که با اصول جدید اداره می شدند دیدن کند. رشدیه با سفارش سرکنسول ایران در اسلامبول توانست از چند مدرسه بازدید کند. روزی که قصد داشت اسلامبول را ترک کند، به سرکنسول ایران

گفت: «من از چند مدرسه جدید بیروت و مدارس اسلامبول دیدن کردم. متأسفانه ما در هیچ یک از شهرهای ایران چنین مدرسی نداریم. تنها مدرسه دارالفنون در تهران است که با همت مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر تأسیس شد. اما شنیده‌ام که برای مدیران و معلمان آن مدرسه هم مشکلاتی ایجاد می‌کنند. من قصد دارم که ابتدا به شهر ایروان در قفقاز بروم و آنجا یک مدرسه اسلامی با روش جدید تأسیس کنم.» (رشدیه، ۱۳۶۲: ۵۳)

نگاهی به بنیانگذار و موسس مدرسه رشدیه

حاج میرزا حسن تبریزی بنیانگذار دبستان به شیوه جدید در ایران و معروف به پیر معارف است. (رشدیه، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷) (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۵) وی در کودکی به مکتب رفت و به سبب هوش و ذکاوتش از همان اوایل خلیفه مکتب خانه شد و از نزدیک با نظام آموزش سستی ایران آشنا شد با مشاهده رنج کودکان در پی یافتن راهی برای آموزش دروس به آنان بود. پس از آن نزد پدرش و دیگران به فراگیری صرف نحو مقدماتی و سپس صمدیه و الفیه و شرح آن و فقه پرداخت (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۵) رشدیه در ۱۸ سالگی به درخواست اهل محل پیش نماز مسجد امامزاده در چرنداب تبریز شد. (رشدیه، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷) (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۸) در رمضان ۱۲۹۶ ه.ق در خصوص حرام بودن اطاعت از حاکم ظالم و عظمی کرد اما در پی ورود مظفرالدین میرزا برای خوشایند(جودکی، بی تا: ۱) او سخنش را تغییر داد و وی را اعدل ناس خواند این تناقض گفتار چنان وی را منقلب نمود که تصمیم گرفت مسجد را رها سازد و برای تکمیل تحصیلات دینی آزمون نجف شود (رشدیه، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۹) (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۹) ولی پس از خواندن مقاله ای در روزنامه اختر که بی سوادی در ایران را نتیجه بدی شیوه آموزش می دانست از عزیمت به نجف منصرف گردید سپس برای مطالعه در شیوه آموزش در خارج از ایران عازم دارالعلمین فرانسوی‌ها در بیروت شد و بعد برای تکمیل مطالعاتش به استانبول و مصر رفت (رشدیه، ۱۳۷۰: ۲۰) (کسروی، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۰) او خود بدون آن که از رفتنش به بیروت سخنی بگوید گفته است که پس از آگاهی از تأسیس دارالعلمین اسلامی در مصر عازم آن جا شده و پس از دو سال و نیم اقامت به ایروان رفته است. او که پیش از رفتن به مصر مدتی در ایروان به سر برده بود در بازگشت با حمایت برادر ناتنی اش نخستین مدرسه ایرانی را با نام رشدیه در شعبان ۱۲۹۹ ه.ق در ایروان تأسیس کرد (رشدیه، ۱۳۸۶: ص ۲۰-۲۵) (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۶۳) واژه رشدیه برگرفته از نامی است که در دوره تنظیمات عثمانی به مدارس نوین مقطع متوسطه اطلاق می شد و بعدها حاج میرزا حسن نیز به این اسم معروف

شده (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۱۰) ابداع الفبای صوتی مهمترین ابتکار رشديه است که به کمک آن دانش آموزان در آن سال ها توانستند به سهولت و در مدتی کوتاه حروف الفبا و خواندن و نوشتن را یاد بگیرند (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۰) (رشديه، ۱۳۶۲: ۲۳) تالیف کتاب درسی دیلی (وطن زبان) با الفبای ترکی برای کودکان و کتابی دیگر با همان نام برای معلمان از دیگر کارهای وی است. او این کتابها را در پی جلسات متعدد همفکری و همکاری با چرنیا و سکی وزیر معارف روسیه تالیف کرد که با توافق طرفین به نام چرنیا و سکی منتشر شد (رشديه، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۲) با توجه به این امر احتمالاً رشدي در این زمینه از آخوندزاده تاثیر نگرفته (ناطق، ۱۳۸۱: ۷۴) و در ابداع الفباء صوتی از نحوه آموزش الفبای روسی الهام گرفته است (رشديه، ۱۳۸۶: ۳۰) رشديه در این سالها با حاج میرزا عبدالرحیم طالبوف نویسنده مشروطه خواه و حاج زین العابدین تقی اف تاجر ایرانی مقیم بادکوبه آشنا شد که بعدها این دو کمکهای مالی موثری به او و معارف ایران نمودند. (رشديه، ۱۳۷۰: ۳۳) (کسروی، ۱۳۸۱: ۳۹) در محرم ۱۳۰۷ ه. ق ناصرالدین شاه در بازگشت از سفر سوم سوم خود به اروپا (رشديه، ۱۳۸۶: ۳۵) (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۶۴) (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۱) (رشديه، ۱۳۶۲: ۲۴) وارد ایران شد و از مدرسه رشديه دیدن نمود و نظام و ترتیب آن توجهش را جلب نمود شاه از رشديه خواست همراه او به ایران بازگردد و در تاسیس چنین مدرسی در آنجا همکاری کند رشديه همراه شاه عازم ایران شد و در راه مزایای این مدارس را برای او بر شمرد توضیحات وی به مذاق شاه خوش نیامد به این ترتیب رشديه تا رسیدن شاه به تهران در نخجوان بازداشت و از بازگشت به ایران نیز بازماند (رشديه، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۵) (رشديه، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۵) او بعدها در رساله معارف ماجرای تاسیس نخستین مدرسه ایروان و تبریز را شرح داد. پس از رسیدن شاه به تهران رشديه از زندان آزاد و عازم تبریز شد در تبریز تدریس به روش جدید را به عدهای از اقوام باسواد خود آموخت (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۸) (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۰-۳۱) سپس نخستین مدرسه تبریز را با نام مدرسه رشديه تاسیس نمود (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۱) (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۵۲-۳۴۹-۳۲۴) (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۱۰) (جودکی، بی تا: ۲) مؤسس تلاشگر و علم دوست مدرسه رشديه برای هر کلاس چند ساعتی در هفته را به آموزش شرعیات اختصاص داده بود و چون خود با علوم اسلامی آشنا بود، ساعت های تدریس شرعیات را در بیشتر کلاس ها را خود وی بر عهده داشت. او کوشش می کرد که تعالیم اسلامی را به زبان ساده برای دانش آموزان تدریس کند. او برای تبلیغ شیوه آموزشی خود از کودکانی که با شیوه جدید خواندن و نوشتن آموخته بودند در حضور جمعی از علما و بزرگان تبریز با موفقیت امتحان گرفت از سوی

دیگر مکتب داران تبریز که پیشرفت مدرسه رشديه را مدرسه جديد را مخالف منافع خود می‌دیدند. (جودکی، بی تا: ۲) در نتیجه به مدرسه هجوم بردند رشديه شبانه به مشهد فرار کرد ولی پس از شش ماه به تبریز بازگشت و برای دومین بار مدرسه را در محله ای دیگر گشود (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۸) از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ ه. ق رشديه چند مدرسه در تبریز تاسیس نمود که هر بار با حمله برخی از طلاب و مکتب داران و افراد تحریک شده از سوی آنان غارت یا ویران می شدند و او نیز از تبریز فرار می‌کرد (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۴-۳۱) (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۶۷-۲۶۵) (الگار، ۱۳۶۹: ۲۲۴) پس از ویرانی یکی از این مدارس رشديه به قفقاز گریخت ولی پس از چندی در سال ۱۳۱۴ ه. ق به دعوت میرزا علی خان امین دوره والی وقت تبریز که فردی علاقمند به اصلاحات و شیفته پیشرفت و ترقی بود به تبریز بازگشت و با حمایت مالی مدرسه ای را دایر نمود (کسروی، ۱۳۸۱: ص ۳۸-۲۱) امین الدوله پس از رسیدن به صدارت رشديه را به تهران فراخوانده رشديه نیز همراه کارکنان مدرسه به تهران رفت (صفوت تبریزی، ۱۳۲۹: ۸۲) در همان سال در تهران با حمایت امین الدوله نخستین مدرسه را به نام (جودکی، بی تا: ۳) رشديه تاسیس نمود و انجمن امنای مدرسه رشديه را برای اداره امور مدرسه تشکیل داد. در این انجمن نظام نامه‌ای برای مدارس در بیست فصل تصویب شد (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۹) (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۲۴) (رشديه، ۱۳۷۰: ۴۳) این مدرسه در عین حال مرکزی برای گردهمایی هواخواهان امین دوره و مخالفان امین السلطان بود بنابراین با کناره‌گیری امین الدوله دشمنان او در جرگه دشمنان رشديه درآمدند (رشديه، ۱۳۶۲: ص ۴۰-۴۵) در ادامه انجمن معارف به منظور تداوم تاسیس مدارس جدید و جلب کمک‌های مالی افراد خیر در مدرسه رشديه تشکیل شد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۲۴-۳۲۵) (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۸۹-۱۸۶/۱) و روش آموزش رشديه یعنی آموزش الفبای صوتی و روش او در اداره مدرسه شیوه معمول مدارس جدید گردید (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۷۱) (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۶۵۵-۳/۶۵۳) (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۲۰-۱/۱۱۸) (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۲/۴۳۱) در پی استعفای امین الدوله در محرم در ۱۵ محرم ۱۳۱۶ و سپس مرگ وی در ۱۳۲۲ هجری ه. ق انجمن معارف برای خوشایند امین السلطان به اخلال در کار مدرسه پرداخت و از جمله اعتبار لباس و نهار شاگردان و کمک‌های حاج زین العابدین تقی اف به مدرسه را قطع نمود. (رشديه، ۱۳۶۲: ۵۳-۴۶-۴۵) (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۹۲-۱۹۱/۱) رشديه از آن پس از حمایت روحانیانی چون شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبایی بهره مند شد و شیخ هادی نجم آبادی، به پشتیبانی از مدرسه رشديه پرداخت (کسروی، ۱۳۸۱: ۳۸) با مقاومت و پافشاری رشديه و حمایت

بي دريغ شيخ هادي نجم آبادي مدرسه از خطر انحلال رهائي يافت و محل گردهمائي مخالفان امين السلطان شد. (جودكي، بي تا: ۳) رشديه از اين پس فعاليت هاي سياسي خود را آغاز نمود و به نشر شب نامه، روزنامه هاي مکتب (رشديه، ۱۳۶۲: ۹۵-۸۷-۵۳-۴۸) (گلبن، بي تا: ۲۰۱) و غيرت که ترجمان انجمن سري (صدرهاشمي، ۱۳۶۳: ۴/۵۹) بود و همکاري با مشروطه خواهان مختلف کشور از جمله گيلان (آجوداني، ۱۳۸۲: ۱۴۳) پرداخت. (کسروي، ۱۳۸۱: ۲۷) (رشديه، ۱۳۶۲: ۵۶-۵۵) (رشديه، ۱۳۷۰: ص ۹۱-۹۰) اهميت کار رشديه در اين بود که براي اولين بار فرزندان عامه مردم، مدرسه تاسيس نمود در حالي که پيش از آن مدارس متعلق به خواص و اعيان و اشراف بود (محبوبي اردکاني، ۱۳۵۴: ۱/۳۷۵) (جودكي، بي تا: ۴) رشديه در کار خود نوآوري هايي داشت از جمله تشکيل انجمن و امنای مدارس، آموزش معلمان و ارزشيابي آنان، دگرگوني محتوای مطالب درسي و ساده کردن آن، تنظيم برنامه درسي امتحان يا ارزشيابي تحصيلي، تنظيم نظامنامه مدارس. (قاسمي پويا، ۱۳۷۷: ص ۲۰۷-۲۰۶-۱۹۵) (جودكي، بي تا: ۵) در مجموع در مورد خدمات ميرزا حسن رشديه به فرهنگ کشور مي توان گفت که «رشديه از طبقه زمامداران نبود، کتابهاي ضخيم نوشته است اما دو خدمت مهم به معارف ايران کرده است. اول اينکه دبستان به طرز جديد اروپايي را وي در ايران تاسيس نموده دوم اينکه تدريس الفبا را به تقليد از اروپاييها به طرز جديد او رواج داده است. (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۷۷) پير معارف ايران از هيچ گونه طعن و لعن نهراسيد تا بنای فرهنگ جديد را نخستين بار در کشورمان در تبريز بنیان گذاشت ... با ايجاد مدارس، تاليف کتب و نشر روزنامه و بحث و شرکت در مجامع علمي و نهضت هاي آزاديخواهي و انجمن هاي ملي دين خود را نسبت به هموطنانش ادا کرده است. (سرداري نيا، ۱۳۷۷: ۲۸۸)

دلایل تاسيس مدرسه رشديه در دوره قاجار

در دوره قاجار افزايش رفت و آمدهای تجاری - سياسي، توسعه ي تلگرافخانه، چاپ روزنامه و کتاب و رونق پست، امکان گفت و گوي انتقادي، تبادل اطلاعات و آگاهی از اوضاع جهاني را در میان متقدمان و مصلحان فراهم ساخت. (آبراهاميان، ۱۳۷۷: ۶۵) در چنین اوضاع و احوالی يکي از خواسته هاي مشترک مصلحان سياسي و اجتماعي، گسترش سواد و آگاهی عمومي در جامعه بود (رينگر، ۱۳۸۱: ۱۸۳) کتاب سياحتنامه ابراهيم بيگ يکي از کتابهاي انتقادي و پرخواننده ي آن دوران با انتقاد از وضعيت اجتماعي - سياسي حاکم در ايران، بر لزوم فراگيري علوم جديد و افزايش آگاهی

عمومی تاکید نمود (مراغه ای، ۱۳۸۴: ۱۲۴) و روش تربیت مکتب خانه را که تا آن زمان شیوه ی مرسوم آموزش کودکان و نوجوانان بود، مورد نقد قرار گرفت و سبک جدیدی از آموزش عمومی از سوی مصلحان تربیتی مطرح شد. روزنامه‌ی ثریا در مورد لزوم گسترش علم و برپایی مدارس این گونه می نویسد: «امروز مایه ی نجات و سبب فلاح هر ملت و مزیت و برتری هر طبقه و طایفه بسته به علم است و حصول علم ممکن نیست جز به تحصیل و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو» (روزنامه ی ثریا، ش. ۱، ۱۳۱۶ق) در چنین فضایی مدرسه ی رشدیه با حمایت های دولت امین الدوله، صدراعظم وقت، برپا شد (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱/۱۸۵) مظفرالدین شاه نیز از برپایی مدارس رضایت داشت (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۱) همچنین، تشکیل انجمن غیردولتی معارف در سال ۱۳۱۵ق/۱۲۷۶ش کمک بزرگی به گسترش مدارس در ایران بود. (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۸۲) در نتیجه نهضت مدرسه داری و مدرسه سازی به تدریج در تهران و سایر ایالات و ولایات به راه افتاد و هفت مدرسه ی جدید تأسیس شد که تعداد شاگردان آن به یکهزار و سیصد نفر رسید (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۲) و درسالگرد تأسیس مدارس جدید، مدارس ی مثل مدرسه ی علمیه، مدرسه ی ابتداییه، مدرسه ی شرف، مدرسه ی افتتاحیه، مدرسه ی مظفریه، مدرسه ی خیریه، مدرسه ی دانش و مدرسه ی ادب تأسیس شدند. (روزنامه ی تربیت، ش. ۱۴۳، ۱۳۱۷ق) (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۹۵) در نتیجه حاصل فرهنگی تأسیس مدرسه رشدیه و مدارس جدید این شد که در سال ۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش دبستان های زیادی تأسیس شد و کمتر شهری بود که یک یا دو دبستان یا بیشتر نداشته باشد. (کسروی، ۱۳۵۶: ۳۹) (محمدی، ۱۳۹۹: ۴۱۶-۴۱۵)

نقش فرهنگی - اجتماعی مدرسه رشدیه در نهضت مشروطه

حاج میرزا حسن تبریزی معروف به رشدیه، (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۱۷) از زمره ی نخستین بنیان گذاران مدارس جدید در ایران است (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۹) که اولین مدرسه ایرانی را در سال ۱۲۶۷هـ.ق در ایروان و در ایران هم اولین مدرسه را در سال ۱۳۰۵هـ.ق در تبریز تأسیس نمود. در سال ۱۳۱۵هـ.ق در زمان صدارت میرزا علی خان امین الدوله به کوشش ایشان و به امر پادشاه وقت (مظفرالدین شاه) به تهران احضار و اولین مدرسه را در پایتخت به نام مدرسه رشدیه تأسیس نمود. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۲) مدرسه رشدیه از سال ۱۳۱۵هـ.ق تا اواخر سال ۱۳۲۱هـ.ق که به پارک امین الدوله منتقل گردید تحت سرپرستی رشدیه اداره می شد. در سال ۱۳۲۲هـ.ق انجمن سری در تهران

تشكيل شد و رهبري وقايع مشروطيت را به دست گرفت و هسته مركزي نهضت مشروطيت ايران گرديد. (رشديه، ۱۳۷۰: ۱۰۴) عده اي از آزاديخواهان و روشنفكران كه به واسطه هم مسلكي همديگر را شناسايي نموده بودند، تصميم به تشكيل انجمن سري مبارزه با استبداد و آگاهي مردم گرفتند، پس از مشورت هايي قرار شد كه عده اي كه قبلاً به آنان اعتماد پيدا نموده بودند در محلي دعوت نمايند. براي اين منظور باغ ميرزا سليمان خان ميكله كه در خيابان گمرک و در محل دور افتاده اي بود و داراي دو درب بود كه يكي از آن درها در محل متروكه اي باز مي شد و رفت و آمد از آن تقريباً از نظرها پنهان مي ماند در نظر گرفته شد. بنا بر اين از عده اي در حدود پنجاه و چهار نفر دعوت به عمل آمد و قبلاً با يك يك آنها مذاكره شد كه طوري به آن محل بيابند كه جلب توجه نكند و علت دعوت را نيز به منظور تشكيل انجمن بسط و توسعه معارف و تكميل كتابخانه ملي نامگذاري نمودند، لذا در زمان روز دوازدهم ربيع الاول ۱۳۲۲ هـ.ق اولين جلسه در آن محل بدين ترتيب برگزار گرديد. اين جلسه را مي توان مبنای تاريخ تحول ايران نام نهاد، (رشديه، ۱۳۷۰: ۱۰۴) در وسط باغ ميز بزرگي بود و بر روي آن قرآن مجيد گذارده شده بود، پس از حضور همه ي مدعوين نخست آقای سيدجمال الدين واعظ از زير عبای خود يك پرچم ايران كه روي آن با خط درشت نوشته شده بود (قانون- عدالت) بيرون آورد و در کنار قرآن مجيد گذارد، سپس از هريك از مدعوين خواست كه نخست قسم ياد كنند كه در كتمان اسرار جمعيت استوار باشند و يك دل و يك جان در راه بدست آوردن قانون و عدالت و بر هم زدن دستگاه ظلم و بيدادگري كوشش نمايند. (رشديه، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

اعضای اين انجمن كه هسته نهضت مشروطيت را تشكيل دادند پنجاه و چهار نفر بودند، از جمله تصميماتي كه در انجمن مزبور گرفته شد اين بود كه اعضا انجمن بايد از هر حادثه اي كه از طرف عمال دولت واقع مي شود، استفاده نموده و آن را دامن بزنند و بزرگ جلوه دهند كه موجب خشم ملت گردد و به اين ترتيب زودتر به انجام مقصود انجمن نائل گردند. (همان: ۱۰۷) در انجام اين تصميم رشديه جريان چوب زدن سيد هاشم و ساير بازرگانان را به انجمن گزارش و اظهار داشت زماني كه اين وقايع در حكومتي انجام مي شد كه او حضور داشت با وجودي كه مي توانست نزد علاءالدوله حاكم تهران وساطت كند و مانع اين كار گردد و علاءالدوله نيز به طور يقين از او مي پذيرفت، چنين كاري نكرد بلكه او را نيز تشويق نمود زيرا مي دانست كه عواقب اين واقعه چه خواهد بود، ملك المتكلمين از اين موضوع خوشحال شد و اعضاي انجمن نيز چنين كردند و با تحريك بازياران آنان را وادار به بستن بازار و رفتن به منزل علما نمودند و از وقايع بعدی و جريان

مسجد شاه نیز استفاده و آقایان سیدعبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و سایرین را وادار نمودند که به حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) مهاجرت نمایند (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۰۷) و چنان این مهاجرت را بزرگ جلوه دادند که با توجه به تعداد متحصنین که روز به روز بیشتر می شد، شاه و عین الدوله را به وحشت انداختند. میرزاحسن رشدیه که بر پایه اندیشه های خود بیداری ایرانیان را فقط از طریق نشر و توسعه فرهنگ می دانست و می کوشید فعالیت و نوشته هایش فقط در راه تبلیغ اندیشه هایش باشد اقدام به تاسیس روزنامه مصوری به نام مدرسه اش (مکتب) (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۱۳) نمود این روزنامه در سال ۱۳۲۳ ه. ق منتشر گردید. میرزاحسن رشدیه در این موقع با طرفداران مشروطیت همکاری نزدیک و صمیمانه ای داشت. جهت بیداری ابناء وطن در کتاب تنبیه الغافلین و ارشاد الطالبین و کفایه التعلیم به طور علنی حکومت قانون را گوشزد جامعه نموده و قانون را در مملکت حاکمیت مطلق می داند که مورد استقبال عمومی نیز قرار می گرفت. چون روزنامه مکتب هم به نام میرزا حسن رشدیه بود همه فوراً به فروش می رفت این روزنامه پیوسته از مظالم عین الدوله و عمال او انتقاد می نمود. (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۱۴) در سال ۱۳۲۶ ه. ق در مدرسه حیات جاوید، میرزاحسن رشدیه روزنامه تهران را منتشر نمود. ادوارد براون در کتاب مطبوعات و شعر جدید فارسی می نویسد در تاریخ هفتم ربیع الاول سال ۱۳۲۶ ه. ق روزنامه تهران را تاسیس و آن را هفته ای دو مرتبه در چهار صفحه در تهران انتشار داد. (رشدیه، ۱۳۷۰: ص ۱۸۴) میرزاحسن رشدیه با تأثیر از روزنامه اختر بود که به تاسیس دبستان به شیوه نوین و اصلاحاتی در نظام آموزشی دست زد (کسروی، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۰) و دبستان هایی از این نوع از مهم ترین عوامل آگاهی مردم در پیش از نهضت مشروطه شدند. (سرافرازی، ۱۳۸۹: ۵۷) در سال ۱۳۰۷ ه. ق حسنعلی خان گروسی (۱۲۳۷-۱۳۱۷ ه. ق) ملقب به امیرنظام کارگذار آذربایجان و پیشکار ولیعهد مظفرالدین میرزا او را به حضور طلبید. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۶۰) ملاقات آن دو تن سرآغاز تحولی تازه در تبریز بود. امیرنظام که خود مردی علم دوست بود، تبسمی کرد و گفت: «حاج میرزا حسن به من بگو که این چه غوغایی است که راه انداخته اید. عده ای از پدران و مادرانی که فرزندانشان در مدرسه شما درس می خوانده اند به نزد ولیعهد آمده و از شما و مدرسه تان تعریف و تمجید می کنند. عده ای هم با شما سخت مخالفت می کنند.» رشدیه با لحنی آرام اما شمرده و با وقار گفت: «آذربایجان و مخصوصاً تبریز پیوسته در طول تاریخ مشعلدار علم و دانش بوده است. این حقیقت را تمام سیاحان خارجی که به ایران آمده اند در سفرنامه های خویش نوشته اند. اما گروهی هستند که از جهل و بی خبری و از بی سوادی و نادانی

مردم بهره می برند. آنان پاسدار خرافه اند و از باسواد شدن مردم می هراسند. شما خوب می دانید که آنان چندین بار مدرسه ما را تعطیل کرده اند. آنان همان روش کهنه و قدیمی مکتبخانه ها را قبول دارند که اغلب موجب گریز مردمان از علم آموزی می گردند. حسادت آنان گاه به دشمنی های تند تبدیل می شود. دشمنی هایی که تهمت زدن و دروغ گفتن را به دنبال دارد. من از دست این حامیان جهل بارها گریخته و به مشهد رفته ام. در آنجا از امام هشتم یاری خواسته ام و بار دیگر به تبریز بازگشته ام. مطمئن باشید که در راه ایجاد مدارس جدید و روش های نوین تعلیم و تربیت حتی یک قدم به عقب نمی روم. باید روش های پوسیده را کنار گذاشت.» حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) که از اهمیت مراکز تربیت و تعلیم در ایجاد تحولات اجتماعی بخوبی آگاه بود نه تنها از مدرسه رشديه حمایت کرد، بلکه از تعطیل شدن دارالفنون تبریز جلوگیری کرد. بعد از حسنعلی خان گروسی، میرزاعلی خان امین الدوله به جای وی کارگزار آذربایجان شد. امین الدوله که از رشديه و مدرسه او مطالب بسیار شنیده بود بسیار مایل بود که او را از نزدیک ملاقات کند. یک ماه پس از ورود او به تبریز، میرزاحسن به دیدار وی رفت. امین الدوله پس از احوالپرسی از رشديه پرسید: شنیده ام که شیوه تدریس الفبا را تغییر داده اید. آری، من خودم چندین سال در مکتبخانه درس می خواندم. روش آموختن الفبا شیوه هایی نادرست و نارسا بود تا آنجا که حدود یک سال طول می کشید تا شاگردان الفبا را نیک بشناسند، در حالی که با روش جدید پس از دو ماه تمام شاگردان سال اول الفبا را می شناسند و قادر به خواندن کلمات هستند و پس از یک سال هر کتاب و نوشته ای را براحتی می خوانند. امین الدوله پرسید: گفت و گوی امین الدوله و میرزا حسن رشديه ساعتی دیگر ادامه یافت امین الدوله به او وعده مساعدت داد و چون رشديه اجازه مرخصی خواست امین الدوله گفت: باز هم به دیدن ما بیایید.

در ملاقات دوم امین الدوله و رشديه، امین الدوله به وی گفت: برآستی هر کسی بخواهد به مملکت خدمت کند باید در تعلیم و تربیت تحول اساسی ایجاد کند. مدرسه رشديه همچنان به کار خود ادامه می داد. در سال های بعد از حوادث مهمی در ایران اتفاق افتاد. در سال ۱۳۱۳ ه.ق، ناصر الدین شاه، سلطان خودکامه و دشمن آزادی و مردسالاری به دست میرزا رضای کرمانی کشته شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/۱۴۷۲) (شعبانی، ۱۳۹۴: ۲۳۴) (شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۹۹) و به جای او مظفر الدین میرزای ولیعهد بر تخت سلطنت تکیه زد. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۴۷۲) در آغاز سلطنت وی، علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم طمعکار و دشمن آزادی مانند روزگار ناصر الدین شاه

قدرت را در دست داشت. او از پیشرفت علم و دانش در ایران و بالا رفتن آگاهی‌های اجتماعی مردم سخت در هراس بود. از این جهت از تأسیس مدارس نظیر مدرسه‌ای که رشديه در تبریز تأسیس کرده بود جلوگیری می‌کرد. اما در سال ۱۳۱۵ هـ.ق مظفرالدین شاه امین‌السلطان را از صدارت برکنار ساخت و فرمان صدارت حاج میرزا علی خان امین‌الدوله صادر کرد. امین‌الدوله بلافاصله پس از رسیدن به صدارت، میرزا حسن رشديه تبریزی را به تهران دعوت کرد و چون میرزا حسن خود را به تهران رساند، امین‌الدوله از وی خواست هر چه زودتر در تهران مدرسه‌ای به سبک مدرسه تبریز تأسیس نماید. (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۶) اولین مدرسه به سبک جدید در تهران در سال ۱۳۱۵ هـ.ق در باغ کربلایی عباسعلی افتتاح شد و لوحه مدرسه رشديه بر سر در آن نصب گردید. (رشديه، ۱۳۷۰: ۳۹) میرزا حسن رشديه معلمانی را جهت تدریس در آن مدرسه تربیت کرد. حقوق معلمان را سردار مکرم می‌پرداخت و برای دانش‌آموزان نهار، شام، لباس و کتاب فراهم می‌آورد. برنامه آموزشی مدرسه خیریه شامل خواندن و نوشتن فارسی، اصول و فروع دین، تاریخ، جغرافی و حساب بود. با افزایش کلاس‌ها و تعداد معلمان هزینه مدرسه رشديه بسیار زیاد شد و همین امر موجب نگرانی میرزا حسن رشديه گردید. در این زمان بود که حاج شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی فرزانه به کمک میرزا حسن آمد. وی از روحانیون آزاده تهران بود که در ملاقات خود با حاج میرزا حسن رشديه تبریزی به او گفت: از افزایش هزینه مدرسه ترسی به خود راه ندهید. من هزینه دانش‌آموزان بی‌بضاعت را می‌پذیرم. قول همکاری و حمایت شیخ هادی نجم‌آبادی بر اطمینان قلبی میرزا حسن افزود و چون شیخ هادی به قول خود عمل کرد مدرسه رشديه مانند مدرسه خیریه بخش‌هایی را به مدرسه اضافه کرد. شاگردان در ساعاتی بخصوص حرفه‌های مختلفی از جمله کفاشی، کاغذسازی و قالبیابی نیز می‌آموختند. امین‌الدوله از شنیدن این خبر آنچنان خوشحال شد که بوجه‌ای رسمی از حساب دولت برای مدرسه منظور داشت. امین‌الدوله تلاش می‌کرد که از ریخت و پاش درباریان جلوگیری کند و با صرفه‌جویی مدارس تازه‌ای به سبک نوین در تهران و شهرستان‌ها تأسیس کند. او امیدوار بود که میرزا حسن رشديه او را در تربیت معلمان آگاه برای خدمت در مدارس جدید یاری دهد. میرزا حسن به او قول همکاری داد اما ناگهان واقعه‌ای به رؤیا‌های میرزا حسن و امین‌الدوله پایان داد. درباریان و شاهزادگان که به ولخرجی و غارت ثروت‌های مردم عادت کرده بودند در نزد مظفرالدین شاه به بدگویی از امین‌الدوله پرداختند و از وی خواستند که امین‌الدوله را از صدارت برکنار سازد و بار دیگر میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان را بر کرسی

صدارت بنشانند. ميرزاعلی اصغرخان امين السلطان در دوران صدارت خود برای دور کردن رقبای خویش از مرکز در زمانی که مظفرالدین شاه به سلطنت نشست در صدد بر آمد تا ميرزاعلی خان امين الدوله را که رقیب وی به شمار می آمد از تهران دور نماید. مظفرالدین شاه ابتدا در مقابل درباریان مقاومت می کرد اما سرانجام امين الدوله را بر کنار ساخت و امين السلطان که به قم تبعید شده بود به دستور شاه به تهران آمد و بر کرسی صدارت تکیه زد. (صفایی، ۱۳۴۵: ۱۷) ميرزاعلی خان امين الدوله به ناچار بر خلاف میل خود به دستور شاه و با صوابدید اتابک به پیشکاری و وزارت آذربایجان مأمور و حامل فرمان و شمشیر ولیعهدی برای «محمدعلی میرزا» شد. (امين الدوله، ۱۳۴۱: ۴۲۴) ميرزاعلی خان امين الدوله به ناچار به تبریز رفت و علی رغم مشکلات فراوانی که در این شهر وجود داشت به خدمتگذاری مشغول شد و در این زمان است که نخستین مدرسه «رشديه» به کوشش او افتتاح گردید. در تبریز حاجی میرزاحسن رشديه را که پس از بستن مدرسه رشديه به قفقاز فرار کرده بود، با تلگراف به تبریز خواست و به دست او دبستان باشکوهی بنیاد نهاد و همه ی هزینه های آن را خود پرداخت نمود. (صفایی، ۱۳۴۵: ۱۷) از آن جایی که میرزا حسن رشديه به طرفداری و حمایت از امين الدوله مشهور بود افراد آگاه پیش بینی کردند که روزهای سختی در انتظار رشديه است. امين الدوله چند روز پس از معزولی به لشت نشا که از املاک وی در گیلان بود تبعید شد. او در یکی از روزهای قبل از تبعید با موقر الدوله، داماد مظفر الدین شاه ملاقات کرد و نگرانی خود را از امکان تعطیل شدن مدرسه رشديه به او ابراز کرد و سرانجام گفت: «یکی از وجوه فوق العاده ای که در عمر خود دیده ام رشديه است. وقتی که [در تعلیم و تربیت] هدفی را در نظر می گیرد از هیچ رادع و مانعی نمی ترسد. کمتر آدمی را به این ثبات قدم دیده ام. چندین سال است چه در تبریز و چه در تهران با من حشر دارد و خیلی هم به من نزدیک است... او دلباخته مدرسه است و جز مدرسه هیچ چیز به خیالش نمی گذرد من تاکنون آدمی چنین نوع دوست را ندیده ام. شما هم نخواهید دید. پس از من او را خیلی اذیت خواهند کرد و چوب دوستی مرا سخت خواهد خورد... در هر حال از او غافل نمانید. مدرسه رشديه هم محبوب من است. در نگهداری آن [و اراده کارش] همت کنید.» امين الدوله درست پیش بینی کرده بود. با روی کار آمدن دوباره امين السلطان صدراعظم خودکامه مشکلات بسیار برای رشديه پیش آمد. بازگشت امين السلطان به صدارت مشکلات بزرگی برای میرزاحسن رشديه بوجود آورد. بزرگ ترین مشکل آن بود که امين السلطان عقیده داشت که معلمان هیچ مدرسه ای حق ندارند در امور سیاسی دخالت کنند و هر معلمی باید در محدوده کتاب درسی

که برای تدریس انتخاب شده سر کلاس سخن گوید. (رشدیه، ۱۳۶۲: ص ۵۳) (حکیمی، ۱۳۸۷: ۷۵)

میرزا محمدرضاخان، اسدالله خان خاکپور، آقا میرزاحسن امیرابراهیمی، آقا شیخ یحیی، میرزاخلیل خان، محمدرضا خان افسر، آقا شیخ جعفر (خواهرزاده حاج شیخ هادی نجم آبادی)، آقامیرزا علی رشدیه (برادربزرگ میرزاحسن رشدیه) و آقامیرزا حسین (برادر دیگررشدیه) معلم مدرسه بودند. آنان بجز یک نفر با دستور امین السلطان که عقیده داشت در مدرسه و سرکلاس نباید مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح شود به شدت مخالف بودند. آن معلمان آزادیخواه دست پرورده میرزاحسن رشدیه مدیر مدرسه بودند که عقیده داشت هر مدرسه و هر کلاسی باید پایگاه مباحث اجتماعی باشد و معلم ضمن تدریس باید مسائل اجتماعی را برای شاگردان تجزیه و تحلیل کند و خدمتگزاران مردم را به دانش آموزان معرفی کند. مبارزه صدراعظم با مدرسه رشدیه آغاز شد زیرا که او به شدت به روسیه نزدیک شده و قصد داشت از آن کشور وام بگیرد و گروهی از درباریان را به اروپا ببرد. میرزاحسن رشدیه پس از آگاهی از این قصد صدراعظم یک روز صبح در سر صف بدون آنکه نامی از امین السلطان (اتابک) ببرد برای دانش آموزان توضیح داد که وام گرفتن از یک دولت خارجی، مخصوصاً روس و انگلیس که اهداف استعماری دارند برای کشور بسیار مصیبت آفرین است. وقتی این خبر به امین السلطان، که به تازگی لقب «اتابک اعظم» را دریافت کرده بود، رسید دستور داد که حقوق و اعانه دولتی مدرسه رشدیه قطع شود. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۵۳) این آغاز تهدیدی برای رشدیه بود. اما بنیانگذار مدارس جدید در ایران کسی نبود که از آرمان های خویش دست بردارد. مدرسه او با همراهی چند انسان که به کارهای خیر علاقه داشتند به کار خود ادامه داد. امین السلطان صدراعظم با دادن امتیاز به کشور استعماری روس توانست از دولت آن کشور وامی سنگین با بهره بسیار دریافت کند و پادشاه ساده دل را با جمعی از درباریان به اروپا ببرد. این سفر سه ماه طول کشید. رشدیه که از عاقبت این وام گرفتن ها به خوبی با خبر بود اتاقی از مدرسه را به تکثیر شب نامه اختصاص داد. شب نامه ها، اعلامیه هایی بودند که آنها را در آن روزها صدراعظم اتابک اعظم و برای بیدار کردن مردم بی خبر به تعداد محدود منتشر ساخته و میان مردم پخش می کردند. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۵۴)

(حکیمی، ۱۳۸۷: ۹۶) پس از پخش سومین شب نامه، یکی از معلمان پس از آنکه دانش آموزان به کلاس رفتند به اتاق میرزاحسن مدیر مدرسه رفت و به وی گفت: «من از دخالت مدرسه در امور سیاسی سخت مخالفم و از شما می خواهم که از تکثیر شب نامه خودداری کنید.» میرزاحسن تبسمی کرد و خطاب به او گفت: «چطور در سیاست دخالت نکنیم؟ در این زمان خزانه مملکت با

ریخت و پاش درباریان و شاهزادگان کاملاً خالی شد و اتابک اعظم باردیگر با گرفتن قرض های سنگین با بهره بالا، امتیازات جدید همچون ضبط گمرکات شمال و خطوط تلگراف، امتیاز شیلات در اختیار روس ها گذاشت. میرزا حسن رشديه پس از آگاهی از این اعمال هر چند گاه یک بار شب نامه هایی را پخش می کرد شاید مردم بی خبر را بیدار کند. انتشار این شب نامه ها موجب بیدار شدن بسیاری از مردم شد. مدتی نگذشت که اتابک دریافت که هر چه هست از مدرسه رشديه است و او ابتدا تصمیم گرفت که با انتشار دروغ و تهمت و بهتان ضد میرزا حسن، مردم عوام را علیه او و مدرسه اش بشوراند. که در نهایت تیر دروغ و افترای اتابک اعظم به سنگ خورد و حتی بر محبوبیت میرزا حسن افزود. این بود که اتابک تصمیم به قتل بینانگذار مدارس نوین گرفت (رشديه، ۱۳۶۲: ۶۰) همه چیز آماده شد. به مردی ساده دل اسلحه و مقداری پول دادند و به او گفتند که با کشتن یک آدم بی دین ثواب زیادی نصیب او خواهد شد. (رشديه، ۱۳۶۲: ۴۶) در این موقعیت میرزا حسن رشديه به حضور حاج شیخ هادی رسید و جریان را به اطلاع حضرتش رسانید. شیخ لختی به اندیشه فرو رفت و پس از مدتی گفت: «در این موقعیت خطرناک صلاح در این می بینم که به زیارت خانه خدا بروی. رشديه پذیرفت و برای دومین بار راه حج پیش گرفت.» (رشديه، ۱۳۶۲: ص ۶۱-۵۰) از نظر فرهنگی میرزا علی خان امین الدوله فردی فرهنگ دوست و اهل علم و قلم بوده و توجه عمیقی به گسترش امر تعلیم و تربیت در ایران داشته است. علت اصلی این اقدام وی، اهمیتی بوده که به تعلیم و تربیت در پیشرفت کشور می داد. وی همانند میرزاتقی خان امیرکبیر و میرزا حسن خان مشیرالدوله خدمات فراوانی جهت آشنایی ایران با تمدن جدید انجام داد. وی برای بیدار کردن مردم و افکار عامه، یگانه علاج را تأسیس مدرسه می دانست که این تأسیس مدرسه به گوش مظفرالدین شاه رسید و به شاه چنین تلقین نمودند که میرزا علی خان امین الدوله قصد روشن ساختن افکار عامه و برقراری جمهوریت را دارد. (امین الدوله، ۱۳۴۱: ص ۲۵۳-۲۵۲) (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۱۰) از سوی دیگر شیخ اسماعیل ملقب به امین الملک، برادر میرزا علی اصغر خان امین السلطان که در تهران بود، بر علیه تنظیمات و اصلاحات میرزا علی خان امین الدوله اقدام می کرد و افرادی که با روی کار آمدن میرزا علی خان امین الدوله حقوق و مزایای خود را از دست داده بودند با وی نیز همداستان شدند. (امین الدوله، ۱۳۷۰: صص ۲۳۷-۲۳۵) میرزا حسن رشديه به موازات خدمات فرهنگی اش در مدارس، مبارزات سیاسی اش را با انتشار روزنامه ادامه می داد. وی سری پر شور و روحی نا آرام و انقلابی داشت با روحیه انقلابی با اعلام خطر در برابر استبداد و استعمار ایستاد و در مقابل انبوه مخالفین خود از گروههای

مختلف مقاومت کرد و مخالفت‌های آنها نه تنها از فعالیت او نکاست بلکه فعالیتش را دوچندان کرد. «رشدیه نهضت خود را در دو خط متوازی پیش می برد: یکی اینکه در بیدار کردن مردم از هیچ تلاش و کوشش فروگذار نمود و در این رابطه روزنامه مکتب را در سال ۱۳۲۳ه.ق و روزنامه طوفان را در سال ۱۳۲۶ه.ق را منتشر نمود و مقالات ضد استبدادی و استعماری می نوشت و مردم را به استقلال فرهنگی دعوت می نمود و هم شبانه در محلات تهران به ویژه اطراف عمارت سلطنتی شب نامه پخش می کرد و در مدرسه و منزل خود افرادی را دور خود جمع می نمود ... دوم اینکه با تاسیس مدرسه به سبک جدید از نفوذ فرهنگی استعمار جلوگیری می کرد.» (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵: ۳/۱۶۰۶) در مجموع شواهد تاریخی نشان می دهد که معلمان و فارغ التحصیلان این مدرسه نقش مهمی را در جریان مشروطیت ایفا کردند (پهلوان، ۱۳۸۳: ص ۸۳) برخی از شاگردان این مدرسه در تحصن‌ها، جلسه‌ها و بحث‌های عمومی مشروطه خواهان شرکت می نمودند و به تفسیر معنای مشروطیت پرداخته و از مزایای این نوع از حکومت‌ها در ممالک دیگر بحث و گفت‌وگو می نمودند. (پهلوان، ۱۳۸۳: ۸۳) حضور معلمان و شاگردان مدارس جدید در نهضت مشروطیت با برپایی مدارس و انتشار معارف جدید در میان توده‌ی مردم، موجب شد که نیروهایی متولد شوند که در جهت تغییر و اصلاح سیاسی گام بردارند. (احتشام السلطنه، ۱۳۳۸: ۲۳۱) معلمان، شاگردان و فارغ التحصیلان مدارس جدید نقش فعالی در نهضت مشروطه و پیروزی آن داشتند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ص ۴۰۹) در مورد کنشگری معلمان و شاگردان در نهضت مشروطیت میتوان به موارد زیر اشاره داشت: انتشار شبنامه‌های انتقادی و توزیع آن، آگاه‌سازی مردم از طریق توزیع و انتشار کتاب، روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها، آگاه‌سازی توده‌ی مردم از انواع حکومت‌ها و بیان مزایا و اهمیت حکومت‌های مشروطه، شرکت در تحصن‌ها و اعتراضات، آشنا ساختن عامه‌ی مردم با مشروطه خواهی با عینی‌سازی مفاهیم جدیدی چون قانون، مشروطیت، مجلس و حقوق ملت و غیره. تشکیل انجمن‌های مخفی و گفت‌وگو درباره لزوم مشروطیت. (احتشام السلطنه، ۱۳۳۸: ص ۳۲۹) از دیگر اقداماتی که در مدارس برای آگاه‌سازی توده‌ی مردم انجام می شد تألیف و انتشار کتاب‌های انتقادی در مدارس بود. این کتاب‌ها ظاهراً برای آموزش شاگردان تألیف می شدند، ولی در برخی از موارد به صورت گسترده از سوی مردم خریداری و مطالعه می شدند. (به عنوان مثال کتاب کفایه‌التعلیم نوشته میرزا حسن رشدیه) (رشدیه، ۱۳۶۲: ۸۹) تأثیر دیگر مدارس جدید بر نهضت مشروطه را می‌توان در انتشار و توزیع شبنامه‌های انتقادی بر علیه حاکمان فاسد و مستبد قاجاریه دانست. حاکمیت قاجار که

از آزادی بیان روزنامه ها احساس تهدید کرده بود مقرر داشته بود که از این پس وزیر انطباعات بر مطالب روزنامه ها نظارت داشته باشد. این کنترل و سانسور مطالب روزنامه ها برخی از معلمان و شاگردان مدارس را بر آن داشته بود که برای انتقاد از فساد و استبداد موجود در حاکمیت قاجار به انتشار اعلامیه و شبنامه اقدام کنند. که روزنامه چندانی در تهران نبود و آنچه هم بود کلیه مندرجاتش قبلاً باید از نظر وزیر انطباعات بگذرد پس روزنه ی امید همان تاریکی شب و انتشار شبنامه بود (رشدیه، ۱۳۶۲: ۵۷) (ملک زاده، ۱۳۶۱: ۱۲۴) از دیگر اقدامات معلمان و شاگردان، عضویت آنها در گروه های سیاسی و انجمن های مخفی و نیمه مخفی بود که فعالیت های فکری و سیاسی داشتند. معلمان و شاگردان مدارس یکی از گروه هایی بودند که در این انجمن ها شرکت کرده و درباره موضوعات سیاسی و اجتماعی و چگونگی اداره ی مملکت به گفت و گو و مباحثه می پرداختند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۱) (آدمیت، ۱۳۸۷: ۹۵) در جریان آغاز عملی نهضت مشروطه (۱۲۸۵ش/۱۳۲۵ق) تا پیروزی آن نیز معلمان، شاگردان و فارغ التحصیلان مدارس یکی از گروه هایی بودند که در کنار طلاب علوم دینی، اصناف و بازاریان و برخی از رهبران مذهبی و روشنفکران حکومتی در تحسن ها، اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. حضور شاگردان مدارس جدید در نهضت مشروطیت از سوی راویان نهضت مشروطه تأیید شده است. (ناظم الاسلام، ۱۳۹۰: ۲۲۸) (ملک زاده، ۱۳۶۱: ۱۱۸) (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱/۱۹۲) (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۷) (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲۱) از دیگر نتایج مهم تاسیس مدرسه رشديه بوجود آمدن رابطه با محافل روشنفکری، تاسیس انجمن معارف و انجمن سری رشديه بود که در زیر به اختصار به آن ها پرداخته می شود.

مدرسه ی رشديه و محافل روشنفکری

یکی از اولین اصلاحات آموزشی امین الدوله، تاسیس «مدرسه ی رشديه» بود. میرزا حسن تبریزی معروف به رشديه (که قبلاً در قفقازیه و تبریز، مدارس به سبک جدید تاسیس کرده بود) به تهران احضار شد و مدیریت مدرسه ی رشديه را به عهده گرفت. این مدرسه ابتدا در یک ساختمان اجاره ای دایر گردید. آنگاه امین الدوله در اراضی املاک مسکونی خویش تاسیسات مرتبی را تهیه و در اختیار این مدرسه قرار داد. (کشاوری، ۱۳۸۵: ۲) (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۱۸۶) مدرسه ی رشديه در ادامه نطفه ی محافل روشنفکری و ترقی خواهی گردید که در راه استقرار حکومت مشروطه مبارزات بسزایی داشتند. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۲) (کشاوری، ۱۳۸۵: ۲)

انجمن معارف

هدف از تشکیل انجمن معارف، برپایی مدارسی بود که نیروهایی را تربیت سازد که با آگاهی از حقوق اجتماعی و سیاسی خود در راستای کاهش اقتدار سیاسی دولت حاکم عمل کنند. به همین دلیل در سال‌های بعدی انجمن معارف و رئیس آن به جمهوری خواه متهم شدند که در جهت تضعیف سلطنت گام بر می‌دارد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۳۷۱) اعضای انجمن معارف برای آنکه مدارس جدید را از مدارس دولتی و مکتب‌خانه‌های سنتی متمایز سازند نام این مدارس تازه تأسیس را «مدارس ملیه» می‌نامیدند (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱/۱۹۸) در مورد انجمن معارف می‌توان گفت که گروه مشابهی از روشنفکران در تهران انجمن معارف را برپا نمودند و کتاب‌هایشان را روی هم گذاشتند تا نخستین کتابخانه ملی کشور را به وجود آورند. انجمن معارف با پشتیبانی دربار توانست در دوره کوتاهی از بدو تشکیل تا زمان نهضت مشروطه پنجاه و پنج مدرسه متوسطه خصوصی در تهران تاسیس کند. شخصیت پیشگام هر دو نهاد کتابخانه و انجمن واعظ مشهور حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین بود. ملک المتکلمین به رغم محبوبیت خود و شهرت به شیعیگری، مخفیانه در زمره ازلی‌ها یار سابق سید جمال‌الدین اسدآبادی و از مبلغان پرشور تمدن جدید محسوب می‌شد. ملک المتکلمین هنگام گشایش یکی از این مدارس جدید احساسات همکاران فرهنگی خود را اینگونه بیان نمود: فرق میان انسان و حیوانات به علم و دانش است زیرا در پرتو علم است که انسان به رموز طبیعت راه یافت و به مقام توحید و خدانشناسی نائل گشت. به واسطه‌ی علم و دانش فرزندان انسان که چون حیوانات در مغارها زیست می‌کردند به این مقام رفیع و موقع منیع انسانیت نائل شده و قوای طبیعت را در اختیار خود درآورد و به منافع عمومی به کار انداخت. از پرتو علم است که ملت گمنام ژاپن که هزارها سال در ظلمت و تاریکی می‌زیست امروز به این مقام بلند از تمدن و بزرگواری نائل شده، از پرتو علم است که قوه کهربایی و برق جای چراغ پیه سوز و روغن کرچک را گرفته گرفت و ماشین‌های بخاری و خطوط آهن که هر ساعت چندین فرسنگ راه می‌پیمایند و صدها مسافر را حمل می‌کنند، جای خر لنگ را اشغال کرد. پس شما ای فرزندان من که برای تحصیل علم و شرکت در این دبستان یا کارخانه آدم‌سازی راه یافته‌اید، بدانید که خیر دنیا و آخرت شما و ملیت شما فقط و فقط در زیر پرچم علم و دانش است. (کشاورزی، ۱۳۸۵: ۲) (ملک زاده، ۱۳۲۸: ص ۱۵۴-۱۵۳) انجمن معارف، انجمنی بود علنی که با اطلاع شاه و به دستور امین‌الدوله در زیر پوشش وزارت علوم و با هدف توسعه‌ی مدارس و مؤسسات آموزشی و

فرهنگی در اسفند ماه ۱۲۷۶ ه.ق تأسیس گردید. تعدادی از اعضای اولیه این انجمن از معلمان مدرسه ی رشدیه انتخاب شده بودند. (کشاورزی، ۱۳۸۵: ص ۳-۲) (دولت آبادی ۱۳۶۲: ص ۱۹۸-۱۸۹) (۱/۱۹۲-۱۸۹) بنابراین، انجمن فوق را می توانیم تا حدودی برآمده از بطن مدرسه ی رشدیه بدانیم. این انجمن به سرعت به گسترش مراکز علمی و مدارس همت گماشت بطوری که در کمتر از یک سال پس از تشکیل آن (آذرماه ۱۲۷۷ ه.ش)، شش مدرسه بنام های: خیریه، علمیه، شرف، افتتاحیه، مظفریه و دانش (کشاورزی، ۱۳۸۵: ص ۳-۲) (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۲۴۱) تأسیس نمود که همگی به تربیت جوانان مشغول بودند. احمد کسروی آورده است که این انجمن سه سال پس از تأسیس، (در سال ۱۲۷۹ ه.ق) بیست و یک دبستان را در کشور پایه گذاری کرده بود که هفده فقره از آنان در پایتخت و چهار فقره ی دیگر در تبریز و بوشهر و رشت و مشهد بود. (کشاورزی، ۱۳۸۵: ۳) (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۸) مدارس اخیر اغلب غیر دولتی بودند و هزینه ی آنها با کمک مردم خیر تأمین می شد. از جمله کسانی که در این امر پیش قدم شده بود: «حاجی زین العابدین تقی اوف» از تجار ساکن قفقاز بود. کسروی می نویسد: «این مرد یکی از توانگران بنام جهان و راد مرد بود و در سال ۱۲۷۹ ه.ق، به دست «انجمن معارف» ارمغان شایانی به دبستان های نوپدید ایران فرستاد. بدین سان که یک رشته نقشه های بزرگ دیواری و دفترها برای نوشتن شاگردان و برخی کتابها در بیست و یک بسته، برای بیست و یک دبستان ایران ارمغان فرستاد. چهار هزار منات برای دبستان رشدیه و پانصد منات برای دبستان سادات پول فرستاد.» به لطف همین انجمن بود که تعدادی از اعضای آن بطور مستقل و خارج از چهارچوب انجمن موفق به تأسیس «شرکت طبع کتب» گردیدند. (کشاورزی، ۱۳۸۵: ۳) (کسروی، ۱۳۶۳: صص ۳۹-۲۰۱) روشن است که برقراری چنین مرکز معتبر فرهنگی، تا چه اندازه به جمع آوری و آشنایی تحصیل کرده ها کمک کرده بود. بطوری که دولت آبادی در اهمیت این انجمن آورده است که: «...عموم وطن پرستان و تجددخواهان افکار خود را در دایره ی نشر معارف تمرکز داده متوجه اقدامات انجمن معارف می باشند و در تاریکی جهل و نادانی که سرتاسر این مملکت را فرو گرفته، انجمن معارف نورس را روزنه ی تابش یک روشنایی تصور می نمایند... گمان می رود بولادت طفل نوزاد معارف، هیجان عقلانی ملت، خط سیر خود را در شاهراه هدایتی مقرر خواهد داشت که دیر یا زود شب ظلمانی این ملت به پایان رسیده سپیده ی صبح اقبال دمیده و آفتاب سعادت از افق مملکت سربر خواهد آورد.» (کشاورزی، ۱۳۸۵: ۴) (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۹۸)

انجمن سری رشديه

اولین انجمن سری در زمان مظفرالدین شاه، انجمنی بود به نام رشديه که در سال ۱۲۸۰ ه. ق. بوسیله ی تنی چند از معلمین مدرسه ی رشديه و آزادیخواهان و روشنفکران، در محل همان مدرسه تشکیل شده بود. اسامی برخی از اعضای آن عبارت بودند از: حاجی میرزا حسن رشديه، شیخ یحیی کاشانی، سید احمد فخرالوا عظیمین، سید حسن (برادر مؤید الاسلام)، میرزا مهدی خان وزیر همایون (وزیر پست)، ناصر خاقان (پیشخدمت شاه)، حبیب الله موقر السلطنه (داماد شاه)، متمر الملک، میرزا سید محمد مؤتمن لشکر نوری، میرزا محمد علیخان نوری. علت اصلی تشکیل آن محفل سری این بود که انجمن معارف به دستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان کمک خرجی مدرسه ی رشديه را قطع کرده بود (کهن، ۱۳۶۳: ۱/۲۱۹) و معلمین در این مجمع سری به انتقاد از این عمل صدر اعظم و نیز سیاست غلط وی به شور و کنکاش می نشستند و به دنبال اصلاح طلبانی می گشتند تا بتوانند مجمع خویش را گسترده تر سازند. در این میان «شیخ یحیی کاشانی» (از نویسندگان توانا و معلم مستعفی مدرسه ی افتتاحیه)، مقاله ای در مورد وضع خراب انجمن معارف، استقراض اتابک و مسافرت شاه به اروپا نوشت و به روزنامه ی حبل المتین کلکته فرستاد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۲۹) مقاله در آن روزنامه چاپ شد و نسخه‌های فراوانی از آن در ایران منتشر گردید و نا آگاهان کشور را از وضع نا هنجار کشور آگاه گردانید و انجمنی‌ها او را نیز به عضویت فراخواندند. با ورود او به انجمن، غنای علمی و ادبی آن محفل فزون تر شد و مطالب کوبنده‌تری بوسیله ی اعضا، در انتقاد از دولت امین السلطان تهیه و از طریق حبل المتین در کشور منتشر گردید. علاوه بر آن، انجمن، شبنامه ی مرتبی نیز بنام «لسان الغیب» (کهن، ۱۳۶۳: ۲۲۰) در شهر منتشر می نمود و از اوضاع بهم ریخته ی جامعه و از فساد کشور سخن می گفت و خواب‌رفتگان بی خیال جامعه را به کابوس وحشت دچار می کرد. در این میان، انجمن، شبنامه ی شدیدالحنی بر علیه صدر اعظم نوشته که قصیده ی توهین آمیزی را که بوسیله ی فخر الواعظین درباره ی اتابک سروده شده بود در آن گنجانید. این شبنامه ضمن توزیع در شهر، بوسیله ی یکی از اعضا، بنام موقر السلطنه (که داماد شاه نیز بود) بر روی میز شاه نهاده شد. از بخت بد انجمن، شاه در برابر آئینه بوده و او را دید. موقر السلطنه دستگیر شد و پس از شکنجه ی فراوان، اسامی برخی اعضا را اعتراف نمود. (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶) (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۲/۶۵) از سوی دیگر، اسامی بقیه ی افراد نیز به جاسوسی ناظم مدرسه ی رشديه «خان بابا خان قجر»، لو رفت. (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۲۹۰) کسروی نام این شخص را «محمد امین» ذکر نموده است. (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶) به دستور شاه اعضا انجمن را دستگیر و

هر کدام از آنان را به مصیبت شکنجه و زندان و تبعید دچار کردند. به طوری که کسروی نوشته است: «میرزا محمد علیخان - جوان بیست و پنج ساله - از سراسیمگی از بام افتاد و پس از چندساعتی در اداره ی شهربانی درگذشت. شیخ یحیی را دست بسته به آسیبی نشانند و به اردبیل فرستادند. سیدحسن را به پاس برادرش و به میانجیگری عین الدوله که حکمران تهران می بود به دیه ی او مبارک آباد روانه گردانیدند... حاجی میرزا حسن رشديه به خانه ی شیخ هادی نجم آبادی پناهیده و از گزند آسوده ماند...» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶) «سر آرتور هاردینگ» وزیر مختار انگلیس در ایران، طی گزارشی به وزیر امور خارجه ی کشور خویش، علت گرفتاری اعضای انجمن فوق را، نتیجه ی توطئه ی گسترده ای می دانسته است که به وسیله ی تعداد فراوانی از رجال و درباریان و نظامیان و روحانیان و روشنفکران چیده شده بود که در نظر داشتند: «... اغتشاشاتی به بهانه ی بدی وضع آب و گرانی خوار و بار صورت گیرد و عده ای را تحریک به هجوم به کاخ شاه در شمیران نمایند... و تقاضای برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمایند. اگر این توطئه کشف نمی گردید اغتشاشات، دو روز قبل صورت می گرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات ختشی نمی گردید خونریزی هایی واقع می گردید. از قرار معلوم مقداری اسلحه بین اشخاص ناراضی پخش شده بود و تنها سربازانی که دولت بر روی آنها حساب می کرد، قزاق های ژنده پوشی بودند که آنها هم به علت عقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند صد نفر آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب به سر می بردند.» (رائین، ۱۳۵۷: ۲۱) (کشاورزی، ۱۳۸۵، ص: ۱۰-۹-۸-۷-۶) ناظم الاسلام کرمانی از یک انجمن سری دیگری خبر داده است که رشديه عضو آن انجمن بوده است. اسامی چهار نفر از اعضای این انجمن عبارت بودند از: مجدالاسلام کرمانی، ناظم الاسلام کرمانی، میرزا آقا اصفهانی و میرزا حسن رشديه. راپورتچی های عین الدوله، گزارش داده بودند که رشديه شبنامه بر علیه رژیم پخش می کند. سه تن از اعضای این انجمن پس از شناسائی دستگیر و به کلات تبعید شدند و ناظم الاسلام به علت دوستی با سیدمحمد طباطبایی از بلیه مصون ماند. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۳، ۱۹۲) (کشاورزی، ۱۳۸۵: ۱۰)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که تاسیس مدرسه به شیوه نوین و اصلاحات در نظام آموزشی و مدرسه هایی از این نوع از مهم ترین عوامل آگاهی مردم در پیش از نهضت مشروطه شدند و میرزا حسن رشديه به عنوان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت های تاریخ معاصر ایران

توانست با ترویج آموزش نوین، تحول بزرگی در نظام آموزشی کشور پدید آورد و بدین ترتیب برای همیشه، نام خود را در تاریخ آموزش و پرورش ایران جاودان نماید. میرزا حسن رشدیه، نشر و توسعه فرهنگ را باعث بیداری و آگاهی مردم می‌دانست و بدون شک حق شایانی در ترویج آموزش نوین ایران داشت. آن روزهایی که مردم از نام مدرسه نفرت و واهمه داشتند، وی از هیچ‌گونه توهینی نهراسید و شالوده‌های فرهنگ و بیداری مردم را در ایران زمین بنیان گذاشت و با احداث مدارس نوین در ایران مهم‌ترین تحولات فرهنگی را در کشور به وجود آورد. این اندیشمند فرهیخته که علم و فن را از اساسی‌ترین نیازهای مردم قلمداد می‌کرد و از هیچ کوششی در مسیر دستیابی به این مهم فروگذاری نکرد. نکته پایانی اینکه این مدرسه برخلاف مدرسه دارالفنون که مختص به طبقه‌ی خاصی بود و در آن تعلیمات نظامی اولویت داشت، مدرسه‌ی رشدیه مدرسه‌ای برای عامه مردم بود و در آن تعلیم اسلامی، شریعت و علوم اسلامی آموزش داده می‌شد که این خود نشان از نقش فرهنگی - اجتماعی آن دارد.

منابع

- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۹۲). خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران، زوار.
- افضل الملک، میرزا غلامحسین خان شیرازی (۱۳۶۱). افضل التواریخ. ترجمه منصوره اتحادیه نظام مافی و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران.
- اقبال قاسمی، پویا (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجاریه، بنیان و پیشروان، تهران.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، زیر نظر ایرج افشار، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱). خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، چاپ اول، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، دانشگاه تهران.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۶). مشروطه ایرانی، چاپ هشتم، تهران، نشر اختران.
- بزرگ امید، ابوالحسن (۱۳۳۳). از ماست که بر ماست، تهران، دنیای کتاب.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). ریشه های تجدد، تهران، قطره.
- جودکی، محبوبه، بی تا، رشديه، دانشنامه جهان اسلام، بی جا.
- حکیمی، محمود (۱۳۸۷). با پیشگامان آزادی، اندیشه ها و کوشش های فرهنگی و سیاسی حاج میرزا حسن رشديه ی تیریزی، چاپ دوم، قلم، تهران.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی، جلد دوم، تهران، انتشارات فردوس.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- رشديه، حسن (۱۳۸۶). خاطرات، در زندگی و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رشديه، شمس الدین (۱۳۶۲). سوانح عمر (شرح زندگانی میرزا حسن رشديه)، تهران، نشر تاریخ ایران.
- رشديه، فخرالدین (۱۳۷۰). زندگینامه پیرمعارف رشديه، بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، تهران، انتشارات هیرمند.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). آموزش دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- سرداری نیا، صمد (۱۳۷۷). مشاهیر آذربایجان، انتشارات دانیال، تبریز.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۴). ایرانیان و هویت ملی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- صدر هاشمی، محمد(۱۳۳۳). تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات کمال صدیق، عیسی(۱۳۴۰). یادگار عمر، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.
- صفایی، ابراهیم(۱۳۴۵). رهبران مشروطه، چاپ اول، میرزا علی‌خان امین‌الدوله، تهران، چاپ شرق.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور(۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- فخرایی، ابراهیم(۱۳۵۶). گیلان در جنبش مشروطیت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- کسروی، احمد(۱۳۳۳). تاریخ مشروطه ایران، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- کشاوری، بهزاد(۱۳۸۵). تشیع و قدرت در ایران، تهران، خاوران.
- کهن، گوئل(۱۳۳۳). تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- الگار، حامد(۱۳۳۹). دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره‌ی قاجار، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران، توس.
- گلبن، محمد(بی‌تا). رشديه معلمی دلسوز، شبنامه نویسی روشن، روزنامه نگاری» در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، بی نا، بی جا.
- محبوبی اردکانی، حسین(۱۳۷۰). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محبوبی اردکانی، حسین(۱۳۵۴). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
- محمدعلی، رحیم؛ صفوت تبریزی، نیکبخت(۱۳۲۹). تاریخ فرهنگ آذربایجان، قم، منشور سمیر.
- مراغه‌ای، زین العابدین(۱۳۸۴). سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ، به کوشش م. ع سپانلو، تهران، آگه.
- مستوفی، عبدالله(۱۳۴۳). تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، مصور.
- مظفر مقام، احمد(۱۳۸۸). اسنادی از مکاتبات میرزا حسن رشديه مؤسس مدارس نوین به مجلس شورای ملی، پیام بهارستان، ۱(۳).
- ملک زاده، مهدی(۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم، تهران، علمی.
- ناطق، هما(۱۳۸۰). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران با مقدمه فریدون آدمیت، تهران: موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی(۱۳۷۱). تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح: سعیدی سیرجانی، جلد دوم، تهران، آگاه.

هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات، چاپ ششم، تهران، زوار.

یغمایی، اقبال، بی تا، روزگار بازنشستگی در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد میرزا حسن رشديه، بی جا.